

پژوهشهای حقوق جزا و جرم‌شناسی

علمی - پژوهشی

شماره ۲

هزار و سیصد و نود و دو - نیمسال دوم

۵

• بستریهای بروز ابزار گرایبی کیفری

محمدجعفر حبیب‌زاده، حامد رحمانیان

۲۵

• اجرا و شناسایی آثار احکام دادگاه‌های کیفری بیگانه در قلمروی ایران

علی خالقی - مانده میرشمس شهشهانی

۴۳

• تهدید به عدم همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی و آینده مبهم عدالت کیفری در قاره سیاه

سیدقاسم زمانی

۶۹

• مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی دولتی در عرصه داخلی

قاسم محمدی - علیرضا خانی‌زاده

۸۵

• جرایم دخالت در اموال تاجر ورشکسته؛ آثار کیفری و حقوقی

حسین سیمایی صراف - محمد خلیل صالحی

۱۱۱

• نقش عرف در تحلیل مولفه روانی جرم و عوامل زوال مسؤولیت کیفری

محسن برهانی - عطیه پارسایان





http://jcl.ac.ir/article_43386.html

جرایم دخالت در اموال تاجر ورشکسته؛ آثار کیفری و حقوقی

حسین سیمایی صراف* - محمدخلیل صالحی**

چکیده:

قانونگذار ایرانی در قانون تجارت برای جلوگیری از خسارت عمدی به بستانکاران تاجر ورشکسته، علاوه بر اینکه اقدامات تاجر ورشکسته برای خارج کردن اموال خود از دسترس بستانکاران را مصادق ورشکستگی به تقلب محسوب نموده است، مداخله عمدی در دارایی‌های تاجر ورشکسته توسط اشخاص ثالث و مدیر تصفیه را نیز تحت عنوان «از میان بردن»، «نگهداری»، «مخفی کردن»، «قلمداد کردن طلب غیرواقعی»، «حیف و میل» و «تبیانی» جرم‌انگاری کرده است و آثار حقوقی این نوع مداخله‌های کیفری را رد مال، جبران ضرر و زیان و بطلان قرارداد در نظر گرفته است. کوشش نگارندگان در این نوشتار تحلیل و نقد آثار کیفری و حقوقی مداخله در دارایی تاجر ورشکسته بر اساس فصل سوم از باب دوازدهم قانون تجارت است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد مداخله اشخاص ثالث در دارایی تاجر ورشکسته ابعاد پیچیده‌ای دارد که نیازمند تفسیر و تنقیح دقیق است. متأسفانه عبارت‌های قانونگذار در این فصل در هر دو حوزه کیفری و حقوقی ابهام‌آلود و گاه نامتجانس با مواد دیگر این قانون به کار رفته است و در عین حال همه‌ی صور دخالت‌های زیانبار نیز پیش‌بینی نشده است.

کلیدواژه‌ها:

دخالت ثالث، اموال ورشکسته، مسؤولیت کیفری، مسؤولیت حقوقی.

مقدمه

مداخله در دارایی تاجر ورشکسته به همراه اقدامات غیرقانونی خود تاجر ورشکسته می‌تواند دستیابی غرما حداقل به بخشی از مطالبات‌شان را ناممکن یا با مشکل مواجه کند. به همین دلیل قانونگذار ایرانی در فصل سوم از باب دوازدهم قانون تجارت تلاش کرده است مداخله‌های عمدی و در عین حال زیانبار به حق غرما را جرم‌انگاری نماید. قانونگذار ایرانی مداخله‌های مجرمانه در دارایی تاجر ورشکسته را محدود به دوره ورشکستگی و اعمال خاصی کرده و در مقام بیان شرایط این جرایم چندان دقت به عمل نیاورده است. این امر خودبه‌خود موجب پیچیدگی شرایط تحقق جرایم مداخله شده و نیاز به تفسیر و ابهام‌زدایی از قانون و متعاقباً اصلاح قانون را دو چندان نموده است. در این نوشتار تلاش شده است جرایم موضوع فصل سوم از باب دوازدهم قانون تجارت و نیز آثار کیفری و حقوقی مداخله در اموال تاجر ورشکسته مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

گفتار یکم - جرایم

قانون تجارت در فصل سوم از باب دوازدهم جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته را برشمرده است. این جرایم شامل «از میان بردن»، «نگهداری»، «مخفی کردن»، «قلمداد کردن طلب غیرواقعی»، «حیف و میل» و در نهایت «تبانی» نسبت به دارایی‌های تاجر ورشکسته است. بندهای ۱ و ۲ ماده ۵۵۱ و ماده ۵۵۳ قانون تجارت ناظر بر جرایم از میان بردن، نگهداری، مخفی کردن، قلمداد کردن طلب غیرواقعی، ماده ۵۵۵ ناظر بر حیف و میل دارایی تاجر ورشکسته و ماده ۵۵۶ در رابطه با تبانی، عنصر قانونی جرایم مذکور را

۱. متن ماده ۵۵۱: در مورد ورشکستگی اشخاص ذیل مجرم محسوب و مطابق قانون جزا به مجازات ورشکسته به تقلب محکوم خواهند شد: ۱. اشخاصی که عالماً به نفع تاجر ورشکسته تمام یا قسمتی از دارایی منقول یا غیرمنقول او را از میان ببرند یا پیش خود نگهدارند؛ ۲. اشخاصی که به قصد تقلب به اسم خود یا به اسم دیگری طلب غیرواقعی را قلمداد کرده و مطابق ماده ۴۶۷ التزام داده باشند.

۲. متن ماده ۵۵۳: اگر اقوام شخص ورشکسته بدون شرکت مشارالیه اموال او را از میان ببرند یا مخفی نمایند یا پیش خود نگاهدارند به مجازاتی که برای سرقت معین است محکوم خواهند شد.

۳. متن ماده ۵۵۵: اگر مدیر تصفیه در حین تصدی به امور تاجر ورشکسته وجهی را حیف و میل کرده باشد به مجازات خیانت در امانت محکوم خواهد شد.

۴. متن ماده ۵۵۶: اگر مدیر تصفیه اعم از اینکه طلبکار باشد یا نباشد در مذاکرات راجع به ورشکستگی یا شخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد به نفع مرتکب و به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد در محکمه جنحه به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.

تشکیل می‌دهند. هدف قانونگذار از جرم‌انگاری رفتارهای مذکور جلوگیری از ایراد عمدی زیان به غرما و در عین حال انتفاع نامشروع، توسط اشخاصی غیر از تاجر ورشکسته است. سایر مداخله‌ها در دارایی تاجر ورشکسته که قانون تجارت به آن نپرداخته است چه از حیث شخص مداخله‌کننده مانند دخالت کارکنان اداره تصفیۀ امور ورشکستگی و متصدیان و مدیران کارخانه‌های متعلق به تاجر ورشکسته^۱ و چه از حیث نوع دخالت مانند تخریب، اتلاف و استفاده از دارایی تاجر ورشکسته، در قالب عنوان‌های مجرمانه مندرج در قانون تعزیرات یا قوانین خاص دیگر قابل تعقیب و مجازات است.

مواد قانونی یاد شده، عنصر قانونی جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته را بیان می‌کنند، اما شناخت عنصر مادی و روانی این عنوان‌های مجرمانه و نیز اشخاص مسؤول و میزان مجازات آنها با لحاظ قوانین جدید از جمله قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیاز به تبیین بیشتری دارد که در ادامه تشریح می‌گردد.

الف - عنصر مادی

عنصر مادی^۲ جرم عبارت است از یک واقعه و یا مظهر خارجی یک اراده.^۳ این رکن به‌عنوان پیکره خارجی^۴ و یا عنصر بیرونی^۵ جرم، رفتاری را شامل می‌شود که قانونگذار آن را منع نموده و برای مرتکب ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته است.^۶ هر چند در اجزای رکن مادی اختلاف نظر وجود دارد، ولی به نظر می‌رسد تمامی اجزای عینی و بیرونی جرم از رفتار گرفته تا نتیجه زیانبار را در برمی‌گیرد.^۷ به این ترتیب می‌توان عنصر مادی جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته را در قالب سه جزء، شامل رفتار، شرایط^۸ و اوضاع و احوال^۹ و نتیجه تبیین نمود.

۱. رک: قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور مصوب خردادماه ۱۳۴۳.

2. Mental Element or Actus Reus.

۳. گاستون استفانی و همکاران، حقوق جزای عمومی، ترجمۀ حسن دادبان، ج اول (تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷)، ۳۰۹، محمد علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج نخست (تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹)، ۲۰۸.

4. Cortus Delicti.

5. External Element.

۶. مرتضی محسنی، دوره حقوق جزای عمومی: پدیده جنایی، ج دوم (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵)، ۱۳۱-۱۳۲.

۷. برای مطالعه بیشتر نک: محمدخلیل صالحی، «عنصر مادی جرم» (رساله دکتر، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی)، ۱۳۸۶.

8. Conditions.

9. Circumstances.

۱. رفتار

رفتار^۱ مجرمانه شامل فعل^۲ و ترک فعل^۳ است. نقض نواهی و الزامات منفی قانونی^۴ عموماً از طریق فعل و نقض اوامر و الزامات مثبت^۵ نیز عموماً از طریق ترک فعل انجام می‌گیرد. گاه نقض الزامات منفی از طریق ترک فعل نیز محقق می‌شود. جرایم مداخله در دارایی تاجر جملگی الزامات منفی را نقض می‌کنند و از این رو نوعاً از طریق فعل محقق می‌شوند. در عین حال فرض ارتکاب برخی از این جرایم از طریق ترک فعل متصور است.

۱-۱. از میان بردن

برابر ماده ۵۵۱ قانون تجارت و بند یک آن، اشخاصی که عالماً به نفع تاجر ورشکسته تمام یا قسمتی از دارایی منقول یا غیرمنقول او را از میان ببرند به مجازات ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند. از میان برداشتن را نباید با از بین بردن مترادف انگاشت. بند ۱ ماده ۵۵۱ عمل از میان برداشتن را تنها در صورتی که به نفع تاجر ورشکسته باشد، جرم محسوب کرده است. از بین بردن و اتلاف دارایی تاجر ورشکسته به جهت اینکه سودی را برای تاجر ورشکسته تأمین نمی‌کند، بلکه زیانی دوچندان را برای او رقم می‌زند، مقصود قانونگذار نبوده است. بنابراین عبارت «از میان بردن» باید به گونه‌ای معنا شود که در راستای منافع تاجر ورشکسته و در عین حال به زیان غرما ارتکاب یابد. از این منظر بهترین معنا برای عبارت «از میان بردن»، عبارت «از دسترس خارج کردن» است. شخص مداخله‌کننده از این طریق دستیابی غرما به اموال تاجر ورشکسته را ناممکن می‌سازد. از دسترس خارج کردن می‌تواند به دو شکل عملی و حقوقی صورت گیرد. شکل عملی از دسترس خارج کردن مانند تغییر شکل دادن، جداکردن یا در آمیختن اموال تاجر با اموال دیگر است که غالباً مقدمه‌ای برای نگهداری و مخفی کردن مطمئن دارایی تاجر به‌شمار می‌رود. از دسترس خارج کردن به شیوه حقوقی در نظام حقوقی ایران ظاهراً قابل تحقق نیست؛ زیرا ماده ۵۵۷ قانون تجارت هرگونه قرارداد نسبت به دارایی تاجر ورشکسته را از تاریخ توقف باطل اعلام کرده است. با این حال از دسترس خارج کردن دارایی تاجر ورشکسته در مورد اموال منقول متصور است؛ زیرا در غالب موارد مال و خریدار مال منقول قابل شناسایی نیست. برای مثال در جایی که وکیل تاجر ورشکسته اقدام به فروش فرش دستباف تاجر می‌کند، امکان دستیابی به فرش

1. Conduct.

2. Act.

3. Omission.

4. Negative Obligation.

5. Positive Obligation.

عملاً ناممکن می‌گردد؛ اما در مواردی که مال غیرمنقول است از دسترس خارج کردن مال غیرمنقول به شیوه حقوقی ناممکن است؛ زیرا هم مال و هم خریدار قابل شناسایی است و با ابطال قرارداد مال غیرمنقول به مالکیت مجدد تاجر برمی‌گردد و غرماً می‌تواند از آن مال طلب خود را استیفا کنند و در این موارد فرقی بین منتقل‌الیه با حسن نیت و بدون حسن وجود ندارد. تنها مورد استثنا زمانی است که پس از فروش عرصه، وضعیت دارایی به گونه‌ای تغییر کند که عرفاً در حکم تلف محسوب شود. برای مثال در صورتی که زمینی به شهرداری منتقل شود و شهرداری با ضمیمه کردن آن به دیگر زمین‌ها آن را به پارک تبدیل کند؛ این امر سبب می‌شود که امکان دستیابی غرماً به این قطعه زمین عرفاً ناممکن گردد. به این ترتیب تنظیم قراردادهایی که دسترسی غرماً به دارایی تاجر ورشکسته را ناممکن نساخته، ولی مشکل می‌سازد مانند فروش اموال غیرمنقول یا منقول قابل شناسایی مثل اتومبیل، مشمول عنوان مجرمانه «از میان بردن» نمی‌گردد.

۲-۱. نگهداری و مخفی کردن

نگهداری^۱ و مخفی کردن^۲ تمام یا قسمتی از دارایی تاجر ورشکسته در بند ۱ ماده ۵۵۱ قانون تجارت مستقلاً جرم‌انگاری شده است. نگهداری به معنای حفظ و حراست^۳ و استیلا بر شیء یا مال است. نگهداری هر چند نیازمند آن است که شیء یا مال ابتدا تحصیل شده و یا در اختیار فرد قرار داده شود؛ اما جزء اصلی رفتار در جرم نگهداری همان حفظ و استیلا است. به همین دلیل جرم نگهداری علاوه بر اینکه جرمی وضعیتی^۴ و مستمر^۵ به‌شمار می‌رود، ارتکاب آن مستلزم مدت زمانی متعارف برای صدق عنوان نگهداری است. مخفی کردن به معنای پنهان ساختن و قراردادن در جایی است که دیگران نتوانند به سادگی از وجود آن مطلع شوند. مخفی کردن نیز به مانند نگهداری نیازمند تحصیل یا در اختیار گرفتن است. با این تفاوت که مخفی کردن به عکس نگهداری جرم فعلی است که در یک مقطع کوتاه زمانی ارتکاب می‌یابد و بدین لحاظ بیشتر به جرمی آنی شبیه است^۶ که به دلیل استمرار آثار فعل یعنی مخفی ماندن شیء و نیز ملازمه داشتن با نگهداری، ویژگی یک

1. Possession.

2. To Conceal.

۳. محمد معین، فرهنگ فارسی، تک جلدی (تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰، ذیل واژه نگاهداری، ۱۱۲۸).

4. Situation Offence.

5. Continuing Offence.

۶. همان، ۱۱۲۸ ذیل واژه مخفی.

۷. حقوقدانان مخفی کردن را جرمی مستمر محسوب کرده‌اند. نک: گاستون استفانی و همکاران، پیشین، ۳۱۵ و نیز نک: اردبیلی، پیشین، ۲۱۲.

جرم مستمر را کسب می‌کند. به این اعتبار تحقق جرم مخفی کردن دارایی تاجر ورشکسته نیز به مانند نگهداری، نیازمند گذشتن مدتی متعارف از مخفی کردن دارایی است. بنابراین هر چند نگهداری و مخفی کردن دارایی تاجر مستلزم تحصیل یا در اختیار قرار گرفتن است؛ اما نفس تحصیل و در اختیار گرفتن شامل نگهداری و مخفی کردن نمی‌شود. بنابراین در صورتی که بلافاصله پس از خرید اموال تاجر ورشکسته یا بلافاصله پس از واريز وجه از سوی تاجر ورشکسته به حساب دیگری به جهت اطلاع و اقدامات پیشگیرانه قبلی غرما، موضوع کشف و مال توقیف شود این تحصیل و قبول وجه نه مصداق نگهداری و نه مصداق مخفی کردن است. شعبه دوم دیوان عالی کشور در حکم شماره ۲۶۲۱ مورخ ۱۳۱۹/۸/۲۵ برای جبران این نقیصه قانونی خریدن مال تاجر ورشکسته را در حکم پنهان کردن مال تاجر ورشکسته قرار داده است. این تفسیر، تفسیری موسع به نظر می‌رسد، زیرا مخفی کردن و نگهداری دارایی تاجر ورشکسته از طریق خرید، تنها به اعتبار مخفی کردن و نگهداری پس از خرید جرم قابل توجیه است و صرف خرید مال تاجر ورشکسته به قصد خارج کردن دارایی تاجر از دسترس غرما را نمی‌توان برابر بند ۱ ماده ۵۵۱ قانون تجارت جرم محسوب کرد. البته روشن است که رأی شعبه دوم با روح قانون یعنی جرم‌انگاری هرگونه مداخله در اموال تاجر ورشکسته به قصد انتفاع نامشروع و اضرار به غرما سازگار است؛ اما در حقوق کیفری این تفسیر از محدوده تفسیر لغوی و منطقی فراتر می‌رود و در زمره تفسیر قیاسی و موسع قرار می‌گیرد.

نکته مهم دیگر در مورد نگهداری و مخفی کردن دارایی تاجر این است که لازم نیست نگهدارنده و مخفی کننده، دارایی تاجر را نزد خود نگهداری و مخفی کنند؛ بلکه ممکن است این دو جرم را از طریق سپردن دارایی تاجر به فرد ثالث مرتکب شوند. اگر ثالث آگاه به قضیه باشد، خود شریک جرم خواهد بود و الا سپارنده به‌عنوان سبب اقوی از مباشر، مرتکب جرم نگهداری یا مخفی کردن دارایی تاجر ورشکسته تلقی می‌گردد.

۳-۱. واقعی قلمداد کردن طلب موهوم

برابر بند ۲ ماده ۵۵۱ قانون تجارت اشخاصی که خود را به‌طور غیرواقعی طلبکار تاجر ورشکسته قلمداد کنند به مجازات مقرر برای ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند. تحقق جرم منوط به این است که مدعی طلب، تشریفات مندرج در ماده ۴۶۷ قانون تجارت را طی نماید. به این ترتیب صرف ادعای طلب برای تحقق جرم موضوع بند ۲ ماده ۵۵۱ کافی نیست، بلکه ضروری است که مدیر تصفیه طلب را مسلم و قبول شده انگاشته و عبارت «جزو قروض ... مبلغ ... قبول شد به تاریخ ...» را نوشته و دیگر آنکه عضو ناظر آن را

تصدیق کند. این جرم به طور مستقیم دخالت در دارایی تاجر ورشکسته محسوب نمی‌شود، ولی مرتکب این جرم می‌تواند با طلبکار خواندن خود در ردیف غرما قرار گیرد و بخشی از دارایی تاجر ورشکسته را تصاحب نموده و به غرما زیان وارد کند.

۴-۱. حیف و میل

عبارت حیف و میل در اصطلاح حقوقی به معنای مصرف و استعمال و استفاده غیرمجاز از مالی امانی است که منجر به اتلاف یا نقصان در آن مال می‌گردد. با توجه به اختیاراتی که به موجب فصل ششم قانون تجارت به مدیر تصفیه اعطا شده است، امکان هر گونه سوء استفاده از دارایی‌های تاجر ورشکسته متصور است. به همین جهت قانونگذار هر گونه اقدام مدیر تصفیه را که منجر به حیف و میل دارایی‌های تاجر ورشکسته گردد؛ جرم شناخته است. حیف و میل دارایی‌ها نیز هر نوع هزینه کرد، استفاده، فروش، صلح، تصرف، تصاحب دارایی‌های تاجر و حتی عدم وصول مطالبات وی که اتلاف، کسر و نقصان دارایی‌های تاجر ورشکسته را به دنبال داشته باشد، شامل می‌شود. این جرم نیز غالباً از طریق فعل قابل ارتکاب است و گاه مانند عدم وصول عمدی مطالبات شامل ترک فعل نیز می‌گردد.

۵-۱. تبانی

ماده ۵۵۶ قانون تجارت تبانی مدیر تصفیه با تاجر یا دیگران را به دو شکل تبانی بدون تنظیم قرارداد و تبانی منجر به تنظیم قرارداد جرم‌انگاری کرده است. تبانی موضوع ماده ۵۵۶ قانون تجارت با تبانی^۱ موضوع مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ قانون تعزیرات متفاوت است. تبانی موضوع این دو ماده از دسته جرایم ناتمام^۲ و مانع محسوب می‌شوند که خود مقدمه جرایم دیگری هستند؛ اما تبانی موضوع ماده ۵۵۶ قانون تجارت چه بدون تنظیم قرارداد و چه با تنظیم قرارداد جرمی تام محسوب می‌شود. در این نوع تبانی مدیر تصفیه طرف ثابت تبانی است و طرف یا طرف‌های دیگر می‌تواند شامل تاجر ورشکسته یا برخی از غرما و یا اشخاص ثالث باشد. تبانی بدون تنظیم قرارداد محدود به تبانی در خلال مذاکراتی است که مدیر تصفیه در امور راجع به ورشکستگی با تاجر یا دیگران صورت می‌دهد. عبارت «مذاکرات راجع به ورشکستگی» مبهم است، ولی به نظر می‌رسد این عبارت شامل طیف گسترده‌ای از افراد است که باید طرف مذاکره با مدیر تصفیه قرار بگیرند. با این حال تبانی بدون تنظیم قرارداد بیشتر ناظر به مذاکرات با تاجر، غرما و اشخاص ثالثی است که به نوعی با دارایی‌های تاجر

1. Conspiracy

2. Inchoate Offense

مرتبط هستند. برای مثال مدیر تصفیه ممکن است با سوءاستفاده از موقعیت خود تصمیم بگیرد به قصد انتفاع نامشروع خود یا دیگری و به تبع اضرار به غرما، طلب موهومی را درج یا بیشتر از میزان واقعی احتساب کند و یا دارایی تاجر را منظور ننماید. تبنانی بدون تنظیم قرارداد گرچه جرمی تام است، ولی نیاز به نتیجه ندارد. بنابراین همین که بین مدیر تصفیه و تاجر یا برخی غرما و اشخاص ثالث بر سر عدم درج دارایی یا اعلان بیشتر طلب و یا فروش برخی اموال به بهانه آنکه نگاهداشتن آنها مفید نیست تبنانی و توافق شود؛ ولی به دلیل اطلاع عضو ناظر به انجام نرسد، جرم تبنانی بدون قرارداد ارتکاب یافته است.

نوع دوم تبنانی یعنی تبنانی همراه با تنظیم قرارداد برابر ماده ۵۵۶ قانون تجارت پیرو تبنانی شفاهی صورت می‌گیرد. این شیوه جرم‌انگاری ظاهراً صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا زمانی که نفس تبنانی جرم محسوب شده است، جرم‌انگاری مجدد قرارداد خصوصی پس از تبنانی شفاهی بدون لحاظ مجازات متفاوت بیهوده به نظر می‌رسد. با این حال به نظر می‌رسد در جایی که یک قرارداد خصوصی بر اساس تبنانی تنظیم می‌شود، تبنانی شفاهی همان تبنانی برای تنظیم قرارداد است و تا قرارداد تنظیم نشود تبنانی نمی‌تواند ضرری را به دنبال داشته باشد.

۶-۱. تنظیم قرارداد خصوصی به نفع مدیر تصفیه و به ضرر غرما

ماده ۵۵۶ قانون تجارت علاوه بر تبنانی بدون قرارداد و تبنانی به همراه قرارداد، نفس تنظیم قرارداد از سوی مدیر تصفیه با تاجر یا اشخاص دیگر را که به نفع خود یا طرف دیگر و به ضرر غرما باشد، جرم‌انگاری کرده است. فرض تنظیم قرارداد بدون تبنانی با طرف قرارداد مشکل است، اما غیرممکن نیست. برای مثال در مواردی که مدیر تصفیه مالی را برای تاجر خریداری می‌کند ممکن است بدون اینکه مالک واقف باشد (مثل موردی که مالک محجور است و خود ولی اوست) قیمت مبیع را بسیار گران‌تر احتساب کند. از آنجا که مدیر تصفیه در انجام معاملات نوعاً نیاز به کارشناس خبره دارد، تبنانی ممکن است با کارشناس صورت گیرد و بر اساس قیمت گران یا ارزان کارشناس معامله انجام شود.

۲. شرایط و اوضاع و احوال

هیچ جرمی بدون لحاظ شرایط و اوضاع و احوال^۱ خاص قابل فرض نیست. علت این امر روشن است. رفتار اعم از فعل و ترک فعل تنها تحت شرایط و اوضاع و احوال خاص، ناقض هنجارها و اوامر و نواهی جامعه و موجد زیان است. شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جرم نقطه تلاقی و ارتباط حقوق کیفری با دیگر رشته‌های حقوقی از جمله حقوق تجارت

1. Condition and Circumstances

است. با توجه به شرایط مندرج در جرایم مداخله، تحقق این جرایم منوط به سه شرط مهم و مشترک به قرار زیر است:

- موضوع جرم دارایی تاجر ورشکسته است؛
- زمان جرم دوره ورشکستگی است؛
- تشخیص ورشکستگی به عهده دادگاه صالح است.

۱-۲. محدود بودن موضوع جرم به دارایی تاجر ورشکسته

موضوع تمامی جرایم مندرج در فصل سوم قانون تجارت دارایی‌های منقول و غیرمنقول متعلق به تاجر ورشکسته است. دارایی به جهت اینکه مقید به دو نوع منقول و غیرمنقول شده است با واژه مال برابر است و در هر حال از آنجا که باید متعلق حق غرماً قرار گیرد تا طلب خود را از آن وصول نمایند تنها دارایی‌هایی را شامل می‌شود که قابل خرید و فروش و تبدیل به مال بوده و ارزش اقتصادی دارند. به نظر می‌رسد دارایی، شامل اسناد مالی متعلق به تاجر نیز بشود. برای مثال اگر فردی برای از دسترس خارج کردن اموال تاجر ورشکسته قبض انبار یا ترخیص کالا و یا چک‌های صادره به نفع تاجر ورشکسته را نزد خود نگه دارد و یا با وکالتی که از تاجر دارد به دیگری منتقل کند عملاً دارایی تاجر ورشکسته را مخفی کرده و یا از میان برده است.

عبارت تاجر ورشکسته در مواد مندرج در فصل سوم نیز به نحو اطلاق آمده است و همه انواع ورشکستگی اعم از بدون تقصیر، به تقصیر و تقلب را دربرمی‌گیرد. با این تفاوت که برخی از مداخله‌های همراه با تبانی تاجر ورشکسته، ورشکستگی را به نوع تقلبی آن بدل می‌سازد؛ زیرا این نوع مداخله‌ها مصداقی از اعمال مندرج در ماده ۵۴۹ محسوب می‌شود. از میان بردن و قلمداد کردن طلب غیرواقعی و تبانی مدیر تصفیه با تاجر از این دسته‌اند.

۲-۲. محدود بودن زمان ارتکاب جرم به دوره ورشکستگی

با توجه به اینکه جرایم دخالت، ناظر به دخالت در دارایی تاجر ورشکسته است دخالت‌ها باید در خلال ورشکستگی تاجر رخ دهد. به این ترتیب تشخیص ابتداء و انتهای دوره ورشکستگی ضروری است. برابر ماده ۴۱۲ قانون تجارت ورشکستگی در نتیجه توقف از تأدیة وجوهی که بر عهده اوست؛ حاصل می‌شود. بنابراین به لحاظ ثبوتی تاریخ ورشکستگی همان تاریخ توقف است.

بدیهی است نگهداری و مخفی کردن دارایی تاجر قبل از ورشکستگی به شرط آنکه پس از

تاریخ ورشکستگی نیز ادامه پیدا کند، به جهت استمرار عنصر مادی در دوره ورشکستگی جرم محسوب می‌شوند. بنابراین در مواردی که تاجر، قبل از ورشکستگی در قالب هر نوع عقد امانی یا استیمانی دارایی خود را در اختیار دیگری قرار دهد یا وکیل تاجر که اموال او را در اختیار دارد آنها را مخفی کند، نگهدارنده و مخفی کننده موظف است پس از اطلاع از ورشکستگی تاجر، غرما یا مراجع قانونی را از وجود این دارایی مطلع سازد؛ در غیر این صورت عدم استرداد آن پس از ورشکستگی مصداق جرم نگهداری یا مخفی کردن دارایی تاجر ورشکسته خواهد بود. در مورد انتهای زمانی جرایم دخالت، تا زمانی که عنوان تاجر همچنان عنوان ورشکسته است و شخص تاجر از حالت حجر بیرون نیامده است؛ این جرایم قابل ارتکاب هستند. بنابراین حتی پس از تقسیم اموال تاجر ورشکسته نیز امکان دخالت مجرمانه در دارایی‌های تاجر متصور است. نکته قابل ذکر این است که پس از تصدیق قرارداد ارفاقی و خروج تاجر از حالت ورشکستگی نیز برخی جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته قابل فرض است و آن در صورتی است که پس از قرارداد ارفاقی مشخص گردد؛ در میزان دارایی یا مقدار قروض حيله‌ای به کار رفته و قدر حقیقی بیان نشده است. در این فرض اگر پس از تصدیق قرارداد ارفاقی اشخاص ثالث اقدام به از میان بردن دارایی معرفی نشده تاجر نمایند و بر اساس مواد ۱۴۹۰ و ۴۹۲ قانون تجارت قرارداد ارفاقی باطل گردد، دخالت در دارایی وی پس از قرارداد ارفاقی نیز مشمول دخالت در دارایی تاجر ورشکسته خواهد شد.

۳-۲. تشخیص ورشکستگی بر اساس حکم دادگاه صالح

سومین شرط مشترک و مهم برای تحقق جرایم مداخله، اعلان ورشکستگی توسط دادگاه صالح و قطعیت آن است. اگرچه مداخله‌های مجرمانه در دارایی تاجر ورشکسته از زمان توقف آغاز می‌شود؛ ولی به لحاظ اثباتی توقف و یا ورشکستگی تاجر باید توسط دادگاه اعلان شود. ماده ۴۱۵ قانون تجارت این امر را تصریح کرده است. برابر این ماده ورشکستگی تاجر به حکم محکمه بدایت است که با توجه به قوانین فعلی دادگاه‌های عمومی حقوقی صلاحیت اعلان ورشکستگی تاجر را دارند. هر چند با صدور حکم ورشکستگی از سوی دادگاه صالح، زمان مداخله‌های کیفری به قبل از حکم دادگاه یعنی تاریخ توقف بر می‌گردد؛ اما این امر شامل مداخله‌های کیفری مدیر تصفیه و همدستان او نمی‌شود، زیرا مدیر تصفیه پس از صدور حکم ورشکستگی آغاز به کار می‌کند.

۱. متن ماده ۴۹۰: پس از تصدیق شدن قرارداد ارفاقی دعوی بطلان نسبت به آن قبول نمی‌شود، مگر اینکه پس از تصدیق مکشوف شود که در میزان دارایی یا مقدار قروض حيله‌ای به کار رفته و قدر حقیقی قلمداد نشده است.
۲. متن ماده ۴۹۲: در موارد ذیل قرارداد ارفاقی باطل است: ۱. در مورد محکومیت تاجر به ورشکستگی به تقلب؛ ۲. در مورد ماده ۴۹۰.

۳. نتیجه زیانبار

رعایت اصل صدمه^۱ اقتضا دارد قانونگذار رفتارهای زیانبار را جرم‌انگاری کند. به این ترتیب جرایم ناتمام مانند تبانی برای ارتکاب برخی جرایم، شروع به جرم و جرایم مانع مانند حمل سلاح به اعتبار صدمات شدیدی که ممکن است از رفتار حادث شود؛ در موارد خاص و به‌طور استثنایی جرم‌انگاری شده‌اند. جرایم زیانبار خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. برخی مانند توهین و سرقت به محض ارتکاب موجب ایراد صدمه به اشخاص می‌شوند و برخی دیگر مانند قتل مستلزم نتیجه‌ای مستقل از رفتارند. جرایم ناتمام، جرایم مانع و جرایمی که به محض ارتکاب موجب زیان می‌شوند، به‌رغم تفاوت مبنایی جملگی در دسته جرایم مطلق یا رفتاری قرار می‌گیرند و تنها جرایمی که نتیجه آنها مستقل از رفتار محقق می‌شود به جرایم مقید یا نتیجه‌ای شهره‌اند. جرایم دخالت در دارایی تاجر برخی مطلق و برخی مقیدند؛ اما هیچ‌یک، در دسته جرایم ناتمام و مانع^۲ قرار ندارند.

جرم از میان بردن دارایی تاجر ورشکسته در زمره جرایم مقید است. با توجه به تفسیری که از این جرم ارائه شد، از میان بردن به معنای اتلاف و از بین بردن نیست، بلکه به معنای از دسترس خارج کردن است به‌گونه‌ای که دستیابی غرما به دارایی تاجر ورشکسته ناممکن شود. به این ترتیب نتیجه زیانبار در این جرم ناممکن ساختن دستیابی غرما به دارایی تاجر ورشکسته است. این امر نیز با به طریق عملی و حقوقی امکان‌پذیر است. با این تفاوت که نسبت به برخی اموال بخصوص اموال غیرمنقول که هنوز به حالت قبل باقی است، ناممکن ساختن دسترسی متصور نیست.

جرم نگهداری در زمره جرایم وضعیتی و به تبع جرمی مطلق است و نیازمند نتیجه نیست. گرچه نگهداری غالباً جرمی مانع محسوب می‌شود مانند نگهداری مواد مخدر یا اسلحه و مواد منفجره، اما نگهداری دارایی تاجر ورشکسته جرمی مانع نیست؛ زیرا نگهدارنده باعث خارج شدن دارایی تاجر ورشکسته از دسترس غرما می‌گردد.

جرم مخفی کردن دارایی از دسته جرایم رفتاری است که می‌تواند نوعی خاص از نگهداری محسوب شود. جرم مخفی کردن دارایی تاجر نیز به مانند نگهداری به محض ارتکاب موجب خارج شدن دارایی تاجر از دسترس غرما می‌گردد.

جرم قلمداد کردن طلب غیرواقعی نیز به ظاهر جرمی مانع محسوب می‌شود، ولی از آنجا که تحقق این جرم منوط است به قبول طلب از سوی مدیر تصفیه و عضو ناظر در واقع در دسته جرایم مطلق جای می‌گیرد که به محض تحقق، بخشی از اموال تاجر را از دسترس غرما خارج می‌سازد.

1. Harm Principle

2. Obstacle Offense

جرایم ارتكابی توسط مدیر تصفیه برخی مقید و برخی مطلق‌اند. جرم حیف و میل دارایی تاجر ورشکسته به جهت اینکه مستلزم احراز نقصان و تلف تمام یا بخشی از دارایی تاجر ورشکسته است؛ جرمی مقید محسوب می‌شود. جرم تبانی همان گونه که بیان شد تاب آن را دارد که صرفاً جرمی ناتمام محسوب شود و یا اینکه مصداقی از جرم از میان بردن مشارکتی محسوب شود؛ اما در هر دو صورت جرم تبانی جرمی مطلق است.

ب - عنصر روانی^۱

جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته جملگی از جرایم عمدی محسوب می‌شوند. عنصر روانی برخی جرایم عمدی تنها نیازمند عمد عام^۲ است، اما تحقق برخی دیگر از جرایم عمدی منوط به احراز سوءنیت خاص^۳ نیز است. جرایم دخالت در دارایی تاجر ورشکسته علاوه بر سوءنیت عام به سوءنیت خاص مرتکب وابسته‌اند. سوءنیت خاص دخالت‌کننده شامل قصد انتفاع نامشروع است. شکی نیست که قصد انتفاع نامشروع با علم به وجود ضرر برای غرما ملازمه دارد. انگیزه قانونگذار از جرم‌انگاری جرایم مداخله نیز حمایت از غرما و جلوگیری از اضرار به آن بوده است؛ اما از آنجا که مرتکبان این دسته جرایم تنها به قصد انتفاع نامشروع در اموال و دارایی تاجر ورشکسته مداخله می‌کنند و به‌طور معمول دخالت‌کننده انگیزه‌ای برای اضرار مستقیم به غرما ندارد باید قصد خاص و مستقیم^۴ مداخله‌کننده را انتفاع نامشروع در نظر گرفت و قصد اضرار به غرما را در قالب قصدی غیرمستقیم^۵ به علم و آگاهی مرتکب تقلیل داد. قصد انتفاع نامشروع نیز گاه تنها ناظر به انتفاع تاجر و گاه به‌طور مطلق شامل تاجر، مرتکب و یا شخص ثالث است.

قانونگذار در مورد جرایم از میان بردن، نگهداری و مخفی کردن واژه عالم را در بند ۱ ماده ۵۵۱ قانون تجارت قید کرده است. ذکر این شرط از این جهت صورت گرفته است که رفتارهای موضوع جرایم فوق فی‌نفسه اقداماتی مجاز و مشروع محسوب می‌شوند و مرتکب تنها در صورت آگاهی از ورشکستگی تاجر واجد سوءنیت خواهد بود. به همین دلیل دادگاه در این جرایم باید علم مداخله‌کننده به ورشکستگی را ثابت کند. ذکر عبارت «به نفع تاجر ورشکسته» به دنبال واژه عالم به معنای آن است که رفتارهای مذکور باید به قصد انتفاع نامشروع تاجر ورشکسته انجام گیرد. برای مثال صرف نگهداری دارایی تاجر با علم به

1. Mens Rea

2. General Intention

3. Specific Intention

4. Direct Intention

5. Indirect Intention

ورشکستگی وی کافی برای تحقق جرم موضوع بند ۱ ماده ۵۵۱ نیست، بلکه نگهدارنده باید به قصد انتفاع تاجر و به تبع عدم دستیابی گرما به مال تاجر اقدام به نگهداری کرده باشد. اختصاص این سه جرم به قصد انتفاع تاجر قابل نقد است؛ زیرا ممکن است مرتکب به قصد انتفاع خود یا دیگری در دارایی تاجر مداخله کند. برای مثال فرزند تاجر ورشکسته سکه‌های طلای موجود در گاوصندوق پدر تا مخفی می‌کند تا خود آنها را تصاحب نماید.

در صورتی که از میان بردن، نگهداری و مخفی کردن با اطلاع و تبانی تاجر صورت گیرد، ورشکستگی تاجر نیز برابر ماده ۵۴۹ از نوع ورشکستگی به تقلب اعلام می‌شود.^۱ اما گاه این امکان وجود دارد که دخالت کننده بدون اطلاع و هماهنگی تاجر رفتارهای مذکور را انجام دهد. این حالت بیشتر توسط اقوام و نزدیکان تاجر قابل فرض است. قانونگذار این نوع مداخله را از نظر دور نداشته و در ماده ۵۵۳ مجازات خفیف‌تری برای مرتکب در نظر گرفته است.

جرم قلمداد کردن طلب غیر واقعی برابر بند ۲ ماده ۵۵۱ باید به قصد تقلب انجام گیرد. این قصد به عنوان قصد خاص ناظر به موردی است که عنوان کننده طلب غیر واقعی قصد انتفاع نامشروع برای خود یا تاجر و به تبع قصد اضرار به سایر گرما را داشته باشد. قلمداد کردن عمدی طلب غیر واقعی، همواره با قصد تقلب صورت می‌گیرد و فرض خلاف آن متصور نیست. این جرم غالباً با همکاری تاجر ورشکسته انجام می‌گیرد. با این حال فرض طلب‌سازی بدون تبانی و مشارکت تاجر گرچه مشکل، ولی متصور است. برای مثال در صورتی که تاجر چکی امانی نزد شخص مدعی طلب داشته باشد و تاجر نیز دلایل مثبت‌های در دست نداشته باشد، دارنده چک می‌تواند آن را به عنوان طلب خود قلمداد کند. ادعای طلب برابر بند ۲ ممکن است به اسم خود یا اسم دیگری صورت گیرد.

در خصوص جرایم ارتكابی توسط مدیر تصفیه بی‌شک تبانی همراه با قصد است، اما حیف و میل نیازمند قصد خاص تقلب و به تبع اضرار گرما نیست. جرم حیف و میل دارایی تاجر از میان جرایم مداخله تنها جرمی است که به صرف احراز سوءنیت عام محقق می‌شود. بنابراین هر گونه فعل و حتی ترک فعل مدیر تصفیه در خصوص دارایی تاجر، با علم به اینکه آن فعل یا ترک فعل موجب اتلاف یا نقصان در دارایی تاجر می‌شود، جرم حیف و میل را محقق می‌سازد. با این وجود نباید اهمال و تفریط در نگهداری از دارایی تاجر را برای حیف و میل کافی پنداشت. جرم حیف و میل در هر حال جرمی عمدی است و نیازمند قصد عام است.

۱. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که جرم ورشکستگی به تقصیر یا تقلب مانند ترک انفاق زوجه قایلیم به شخص است و از این رو شراکت در این جرم متصور نیست.

گفتار دوم - مسؤولیت کیفری اشخاص مداخله‌کننده

اشخاص مسؤول در جرایم دخالت در دارایی تاجر ورشکسته شامل اقوام تاجر ورشکسته، مدیر تصفیه و سایر افراد است. جرایم از میان بردن، نگهداری و مخفی کردن توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی قابل ارتکاب است؛ اما در صورت انجام این جرایم توسط اقوام، قانونگذار مجازات خفیف‌تری برای خویشاوند تاجر در نظر گرفته است. جرم قلمداد کردن طلب غیرواقعی نیز توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی می‌تواند ارتکاب یابد؛ ولی حیف و میل دارایی تاجر و تبانی اختصاص به مدیر تصفیه دارد.

الف - مسؤولیت کیفری اقوام

ماده ۵۵۳ قانون تجارت به مانند برخی از مقررات کیفری نظیر تبصره ماده ۵۵۴ قانون تعزیرات، ارتکاب جرایم بند ۱ ماده ۵۵۱ توسط اقوام تاجر ورشکسته را به شرط آنکه بدون مشارکت و تبانی تاجر صورت گرفته باشد به مجازات مقرر برای سرقت تقلیل داده است. این سیاست کیفری به جهت در نظر گرفتن رابطه عاطفی خویشاوند با تاجر ورشکسته اتخاذ شده است. با این حال ماده ۵۵۳ از این جهت که واژه اقوام را به طور مطلق و عام ذکر کرده است؛ اشکال دارد، زیرا همه خویشاوندان نزدیک و دور نسبی و سببی تاجر را در برمی‌گیرد. معمولاً تأثیر رابطه عاطفی بر ارتکاب جرم محدود به خویشاوندان نزدیک است.^۱

تعیین مجازات سرقت برای اقوام تاجر نه به جهت مشابهت جرایم موضوع بند ۱ ماده ۵۵۱ با سرقت، بلکه صرفاً به دلیل خفیف‌تر بودن آن در مقایسه با مجازات ورشکستگی به تقلب بوده است. با توجه به انواع سرقت‌های حدی و تعزیری این ابهام در ماده ۵۵۳ قانون تجارت به چشم می‌خورد که منظور از مجازات سرقت کدام نوع سرقت است. با لحاظ زمان تصویب قانون تجارت و در عین حال شرایط خاص سرقت حدی این مجازات تخصصاً از عنوان سرقت مندرج در ماده ۵۵۳ خارج است. همچنین از آنجا که سرقت‌های غیرحدی چه بر اساس قانون مجازات عمومی و چه بر پایه قانون تعزیرات به دو دسته سرقت‌های خاص و سرقت‌های عام قابل تقسیم است و ماده مذکور ذکری از نوع سرقت به عمل نیآورده است؛ تنها فرض ممکن انطباق ماده ۵۵۳ با سرقت عام است. مجازات سرقت عام برابر ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی حبس جنحه‌ای دو ماه تا دو سال تعیین گردیده بود. ماده ۶۶۱ قانون تعزیرات به عنوان قانون جایگزین مجازات حبس سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق را برای سرقت عام در نظر گرفته است. این مجازات با لحاظ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، از درجه ۶ محسوب می‌شود و آثار این نوع مجازات‌ها را به

۱. در تبصره ماده ۵۵۴ قانون تعزیرات تخفیف شامل اقوام درجه یک شده است.

دنبال دارد. از جمله اینکه مجازات مرتکب قابل تعویق است و شروع به ارتکاب این جرم، مجازاتی را در پی ندارد.

ب - مسؤلیت کیفری مدیر تصفیه

ماده ۵۵۶ قانون تجارت مجازات حیف و میل اموال تاجر ورشکسته را مجازات مقرر برای خیانت در امانت در نظر گرفته است. برابر ماده ۶۷۴ قانون تعزیرات مجازات خیانت در امانت حبس شش ماه تا سه سال است که با لحاظ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ این مجازات از درجه ۵ محسوب می‌شود و لذا شروع به ارتکاب آن نیز برابر بند پ ماده ۱۲۲ قانون مجازات مستوجب مجازات حبس تعزیری یا شلاق یا جزای نقدی درجه شش خواهد بود. این مجازات قابل تعویق نیست، ولی قابل تعلیق است.

مجازات تبانی برابر ذیل ماده ۵۵۶ شش ماه تا دو سال تعیین شده است که با لحاظ ماده ۱۹ از درجه ۶ محسوب می‌شود. بنابراین قابل تعویق است و شروع به ارتکاب آن نیز مجازاتی در پی ندارد. نکته مهم در مورد میزان مجازات مقرر برای تبانی مدیر تصفیه این است که در زمان تصویب این ماده برابر ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی، مجازات تبانی برای ارتکاب جرایم جنایی علیه اموال سه ماه تا یک سال پیش‌بینی شده بود؛ به همین دلیل جرم‌انگاری خاص تبانی مدیر تصفیه را باید در مقام تشدید مجازات مدیر تصفیه در نظر گرفت. در حال حاضر مجازات مقرر در ماده ۵۵۶ قانون تجارت در مقایسه با مجازات مقرر در ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات به‌عنوان قانون جایگزین ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی کمتر است. بنابراین شایسته آن است که مجازات مدیر تصفیه را بر اساس ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات از شش ماه تا سه سال در نظر گرفت. در این صورت مجازات مدیر تصفیه از درجه ۵ محسوب می‌شود و علاوه بر اینکه در مرحله شروع به جرم قابل مجازات است، حکم مجازات نیز قابل تعویق نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ قانون تجارت، مجازات کسی را که با مدیر تصفیه تبانی می‌کند، مشخص نکرده است. تحقق جرم تبانی به مانند برخی جرایم مانند رابطه نامشروع نیازمند توافق دو یا چند نفر است با این تفاوت که مجازات مقرر در ماده ۵۵۶ قانون تجارت تنها برای مدیر تصفیه وضع شده است؛ لذا نمی‌توان مجازات طرف تبانی را در قالب تبانی و یا مشارکت در تبانی همان مجازات مدیر تصفیه در نظر گرفت. تنها عنوانی که نسبت به طرف تبانی قابل اعمال است تبانی موضوع ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات است؛ به این ترتیب در صورت وجود شرایط این ماده طرف تبانی به مجازات حبس شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. این مجازات برای طرف تبانی دلیل دیگری است بر این امر که مجازات مدیر تصفیه نیز باید برابر ماده ۶۱۱ قانون تعزیرات تعیین

گردد، زیرا نمی‌توان پذیرفت که مدیر تصفیه به مجازاتی کمتر از طرف تبانی محکوم گردد. در آن دسته از حوزه‌های قضایی که امر تصفیه به عهده اداره تصفیه امور ورشکستگی است، حیف و میل اموال تاجر ورشکسته و تبانی توسط کارکنانی که امر تصفیه را انجام می‌دهند؛ امری کاملاً محتمل است. با این حال انتساب جرایم حیف و میل و تبانی موضوع ماده ۵۵۶ به کارکنان اداره تصفیه متصور نیست؛ زیرا قانون تجارت این جرایم را فقط متوجه شخص مدیر تصفیه نموده است.

ج - مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی

جرایم موضوع بند ۱ و ۲ ماده ۵۵۱ به جز موردی که برابر ماده ۵۵۳ توسط اقوام تاجر ارتکاب می‌یابد، علاوه بر اشخاص حقیقی به اشخاص حقوقی نیز قابل انتساب است. به این ترتیب اگر جرایم از میان بردن، نگهداری، مخفی کردن و قلمداد کردن طلب غیرواقعی، توسط شخص حقیقی ارتکاب یابد، برابر ماده ۶۷۰ قانون تعزیرات مجازات مرتکب حسب یک تا پنج سال است و در ردیف مجازات‌های درجه ۵ قرار می‌گیرد و آثار این مجازات را به دنبال دارد.

در صورتی که شخص حقیقی به‌عنوان نماینده شخص حقوقی به نام و یا در راستای منافع شخص حقوقی^۱ مرتکب جرایم مذکور شود، شخص حقوقی به یک تا دو مجازات از مجازات‌های مقرر در بندهای پ تا چ ماده ۲۰ قانون مجازات سال ۱۳۹۰ شامل ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال، ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال و جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت به‌وسیله رسانه‌ها محکوم می‌شود. بدیهی است با توجه به اینکه از یک سو ماده ۶۷۰ قانون تعزیرات برای ورشکستگی به تقلب، جزای نقدی در نظر نگرفته است و از سوی دیگر ماده ۲۱ قانون مجازات ۱۳۹۲ جزای نقدی شخص حقوقی را بر اساس جزای نقدی مقرر برای شخص حقیقی تعیین کرده است - حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغ تعیین شده برای شخص حقیقی - دادگاه نمی‌تواند اشخاص حقوقی را به مجازات جزای نقدی محکوم کند.

د - رابطه جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته و جرم پولشویی:

پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود این است که چه نسبتی بین جرایم موضوع فصل سوم

۱. ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

قانون تجارت بخصوص جرایم موضوع بند ۱ ماده ۵۵۱ و جرم پولشویی برقرار است. با توجه به اینکه جرم پولشویی جرمی ثانویه است و نیاز به جرمی مقدم و در عین حال عمدی به عنوان جرم منشأ دارد، بی شک مداخله در دارایی تاجر ورشکسته در جایی که ورشکستگی بدون تقصیر و یا به تقصیر است نسبتی با جرم پولشویی برقرار نمی کند؛ اما در جایی که ورشکستگی به تقلب اعلام می شود اقدام مداخله گر پس از تحقق ورشکستگی به تقلب می تواند مصداق پولشویی نیز محسوب شود. برای مثال در جایی که تاجر برای تصاحب طلب غرماً با انجام معاملات صوری و یا فاکتورسازی های صوری خود را ورشکسته اعلام کند و اشخاص دیگر با علم به این امر و به نفع تاجر اقدام به نگهداری، مخفی کردن و یا تبدیل تمام یا بخشی از دارایی های تاجر ورشکسته نماید برابر ماده ۲ قانون مبارزه با پولشویی مرتکب جرم پولشویی نیز گردیده است و رفتار وی مصداق تعدد معنوی جرم بوده و بر اساس ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مجازات می شود. در این حالت تاجر ورشکسته به شرط تبانی و مشارکت با مداخله کننده برابر تبصره ۳ ماده ۹ همان قانون مرتکب دو جرم منشأ و پولشویی شده است که با لحاظ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مجازات می شود.

مداخله های قبل از اعلام ورشکستگی همان گونه که بیان شد از شمول جرایم مداخله در فصل سوم قانون تجارت خارج است. این مداخله ها به شرط آنکه خود علت تحقق ورشکستگی به تقلب نباشند مصداق جرم پولشویی خواهند بود، در غیر این صورت مداخله گرها برابر بند ت ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ به عنوان معاون در ورشکستگی به تقلب یک تا دو درجه پایین تر از مجازات تاجر ورشکسته یعنی مجازات درجه ۶ یا ۷ محکوم می شوند.

گفتار سوم - آثار حقوقی

قانون تجارت دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مداخله در دارایی تاجر ورشکسته را مستقل از جنبه کیفری ملزم نموده است تا در خصوص رد مال و ضرر و زیان ادعایی و بطلان قراردادهای تنظیمی که در خصوص اموال ورشکسته پس از تاریخ توقف منعقد می شود حکم مقتضی صادر کند.

الف - رد مال و جبران ضرر و زیان

حکم به رد مال و جبران خسارت ناظر به مسؤولیت حقوقی است و از این حیث مرجع رسیدگی به دعوی رد مال و جبران خسارت دادگاه حقوقی است. با این حال در صورتی که درخواست رد مال و جبران خسارت از سوی زیان دیده از جرم باشد برخی نظام های حقوقی

رسیدگی به این درخواست را در صلاحیت دادگاه کیفری قرار داده‌اند. این امر جنبه استثنایی دارد و لذا دادگاه کیفری در مقام رعایت اصول دادرسی کیفری^۱ تنها در مواردی ملزم به رسیدگی به درخواست رد مال و جبران ضرر و زیان است که متهم را مجرم تشخیص دهد. ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ به مانند مواد ۱۳ و ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰، صدور حکم در مورد ضرر و زیان را منوط به مجرم شناختن متهم قرار داده است.^۲ ماده ۵۵۴ قانون تجارت با تخطی از این اصل دادگاه را ملزم نموده است، حتی در صورت صدور حکم برائت متهم، در مورد رد مال و جبران خسارت حکم مقتضی صادر کند. البته سیاق بند ۱ ماده ۵۵۴ با خود ماده همخوانی ندارد. عبارت «راجع به کلیه اموال و حقوقی که موضوع جرم بوده است...» در بند یک به این معناست که رد مال ناظر به موردی است که جرمی ارتکاب یافته است.

نخستین پرسشی که در این مورد قابل طرح است این است که آیا می‌توان با توجه به مؤخرالتصویب بودن ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری ماده ۱۲ را ناسخ ماده ۵۵۴ قانون تجارت محسوب کرد. صرفنظر از ایراد عام بودن ماده ۱۲ و خاص بودن ماده ۵۵۴ به نظر می‌رسد از آنجا که ماده ۵۵۴ در زمان تصویب ماده ۱۳ و ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری را که مشابه ماده ۱۲ فعلی است؛ تخصیص زده بود منطقاً توسط ماده ۱۲ نسخ نشده است. پرسش دیگری که به ذهن متبادر می‌شود این است که با صدور حکم برائت حکم به رد مال و جبران خسارت متصور است یا خیر؟ در مقام پاسخ باید به علت حکم برائت توجه نمود. به این توضیح که اگر حکم برائت به دلیل فقدان عنصر روانی باشد مثلاً نگهدارنده مال ثابت کند که از ورشکستگی تاجر بی‌اطلاع بوده است، صدور حکم رد مال و جبران خسارت بلااشکال است، زیرا در هر صورت دارایی نزد نگهدارنده متعلق به غرماست و باید مسترد گردد و خسارات وارده بر غرما را در چهارچوب الزامات خارج از قرارداد جبران نماید؛ اما در صورتی که حکم برائت به دلیل عدم توجه اتهام و عدم دخالت در دارایی تاجر باشد حکم به رد مال یا جبران خسارت متصور نیست.

ب - بطلان قراردادها

به موجب ماده ۵۵۷ قانون تجارت قراردادهایی که اشخاص ثالث در خصوص اموال تاجر ورشکسته منعقد کرده‌اند؛ باطل است و در نتیجه وجوه و اموالی از تاجر که به موجب

۱. محمد آشوری، آیین دادرسی کیفری، ج اول (تهران: سمت، ۱۳۸۵)، ۲۵۳.

۲. در فاصله زمانی بین تصویب دو قانون فوق قوانین دیگری تصویب شدند که به دادگاه اجازه می‌داد در صورت صدور حکم برائت نیز حکم مقتضی در مورد دعوی ضرر و زیان صادر کند. نک: پیشین، ۲۵۳-۲۵۴.

قراردادهای مزبور منتقل شده‌اند باید مسترد شوند. نص ماده ۵۵۷ چنین است: «کلیه قراردادهایی که پس از تاریخ توقف تاجر منعقد شده باشد نسبت به هر کس حتی خود تاجر ورشکسته محکوم به بطلان است. طرف قرارداد مجبور است که وجوه یا اموالی را که به موجب قرارداد باطل شده دریافت کرده است به اشخاص ذی حق مسترد دارد». ظهور بدوی ماده ۵۵۷ قانون تجارت بطلان قراردادهای منعقد شده توسط تاجر را تداعی می‌کند. لیکن در ادامه پس از بیان همه احتمالات قابل استنباط از ماده مزبور اثبات خواهد شد که این ماده ناظر به معاملاتی است که اشخاص ثالث نسبت به اموال ورشکسته منعقد نموده‌اند. پیش از آن آثار بطلان قراردادها طرح و بررسی می‌شود.

۱. آثار بطلان قرارداد

لازمه بطلان هر قرارداد بی‌اثر بودن نقل و انتقالات (ماده ۳۶۵ قانون مدنی) و اعاده عوضین به وضعیت پیش از قرارداد است. (ماده ۳۶۶ قانون مدنی) بر این اساس اگر مالی از اموال تاجر فروخته شده و به خریدار تسلیم شده باشد باید مسترد شود و اگر با وجوه متعلق به تاجر، مالی خریداری شده باشد وجوه مزبور باید مسترد شوند. متقابلاً باید وجوه خریدار - در صورت اول - و مال یا اموال فروشنده - در صورت دوم - به نام‌برداران مسترد شود؛ اما ماده ۵۵۷ قانون تجارت نسبت به آثار بطلان در خصوص طرف معامله سکوت کرده و فقط به لزوم رد وجوه و اموال تاجر ورشکسته تصریح کرده است. این سکوت شک برانگیز بوده و این تردید مهم را ایجاد می‌کند که چه بسا طرف معامله به علت وضعیت ورشکستگی تاجر نمی‌تواند اموال یا وجوهی را که به‌عنوان عوض معامله پرداخته است استرداد نماید؛ بلکه فقط برحسب حصه غرمایی و در ردیف سایر غرما می‌تواند سهم ببرد، همان‌گونه که در معامله صوری که یک طرف آن تاجر ورشکسته است اگر طرف معامله طلبکار شود نمی‌تواند طلب خود را مطالبه کند؛ بلکه فقط جزء غرما حصه خواهد برد. (ماده ۴۲۶ قانون تجارت). منطق حقوق ایجاب می‌کند که برای رفع این تردید از اصول عام حقوق مدنی (نظیر ماده ۳۶۶ قانون مدنی) صرف‌نظر کرده، به اصول کلی حقوق ورشکستگی روی بیاوریم. اصول حقوق ورشکستگی ایجاب می‌کند که میان دو حالت تفکیک شود:

الف - صورتی که طرف معامله مالی به تاجر ورشکسته فروخته و عین آن نزد تاجر هنوز موجود است. در این صورت فروشنده به موجب ذیل ماده ۵۳۱ قانون تجارت^۱ می‌تواند مال خود را مسترد نماید؛ اما اگر به دلیل تلف یا بازفروش به دیگری عین مال موجود نباشد، فروشنده مانند سایر بستانکاران، برحسب حصه غرمایی سهم خواهد برد.

۱. «به‌طور کلی عین هر مال متعلق به دیگری که نزد تاجر ورشکسته موجود باشد، قابل استرداد است.»

ب - صورتی که طرف معامله مالی از اموال تاجر ورشکسته را خریداری کرده و بابت آن وجه نقد پرداخته و لیکن هنوز مورد معامله را تحویل نگرفته است، در این صورت با توجه به اصل تساوی بستانکاران نمی‌تواند طلب خود را پیش از دیگران وصول کند؛ بلکه فقط به موجب حصه غرمایی سهم خواهد برد. بدیهی است که اگر مورد معامله را تحویل گرفته باشد بر حسب نص ماده ۵۵۷ قانون تجارت باید عین مال را مسترد نماید.

۲. طرف‌های بطلان؛ رفع انگاره فضولی بودن

به موجب ماده ۵۵۷ قانون تجارت قراردادهایی که بعد از توقف تاجر منعقد می‌شوند نسبت به هرکس حتی خود تاجر ورشکسته باطل است. چرا قانونگذار در این ماده از قید «حتی خود تاجر» استفاده کرده است؟ آیا این قید زاید نیست؟ به نظر پاسخ منفی است. اگر قید «حتی» نبود؛ این احتمال قابل تصور بود که ماده ۵۵۷ درصدد ابطال قراردادهای بعد از توقف نسبت به مداخله‌کنندگان ثالث است؛ ولی نسبت به شخص تاجر معاملات مزبور غیرنافذ است. چون بر حسب اصول کلی حقوقی معامله با مال غیر برای اشخاصی که سمت قانونی یا قراردادی برای معامله ندارند؛ فضولی محسوب است و معامله فضولی لزوماً باطل نبوده، بلکه غیرنافذ است. (مواد ۲۴۷ و ۳۵۲ قانون مدنی). به بیان دیگر این ماده در صورتی که فاقد قید «حتی» بود، تعبیر دیگری — ولو به زبان غیردقیق — از بیان معاملات فضولی بود؛ اما قید «حتی» به صراحت مقرر می‌کند که نفوذ یا عدم نفوذ قراردادهای بعد از توقف موکول به تصمیم‌گیری تاجر (البته با قائم‌مقامی مدیر تصفیه) نیست، بلکه آنها مطلقاً باطل بوده و تاجر (با قائم‌مقامی مدیر تصفیه) نمی‌تواند آنها را قبول و تنفیذ یا رد نماید. به این ترتیب ماده ۵۵۷ به‌عنوان قانون امری و قاعده نظم عمومی معامله با اموال تاجر ورشکسته را مطلقاً نسبت به همه طرف‌های معامله اعم از اصیل (غیر)، فضول (مداخله‌کنندگان در اموال تاجر) و حتی خود تاجر ورشکسته باطل قلمداد کرده و برای مدیر تصفیه — یا اداره تصفیه — فرصتی جهت ارزیابی سود و زیان معامله و تنفیذ و رد معامله قرار نداده است. گویا ماده ۵۵۷ قانون تجارت درصدد رفع این انگاره است که معاملات موضوع آن ماده نسبت به تاجر ورشکسته فضولی محسوب شوند.

۳. قلمرو بطلان؛ قلمرو ماده ۵۵۷

درباره قلمرو ماده ۵۵۷ قانون تجارت اختلافات زیادی در دکترین حقوقی وجود دارد.

۱. «حتی» در ادبیات برای بیان انتهای غایت استفاده می‌شود. البته گاه بعد از غایت در حکم قبل از غایت است و گاه در حکم آن نیست. در این ماده روشن است که بعد از غایت در حکم قبل از غایت است و بنابراین معاملات مذکور در ماده ۵۵۷ نسبت به تاجر نیز باطل است.

چهار نظریه متفاوت درباره قلمرو این ماده در دکتترین حقوقی بیش از همه مشاهده می شود. بر حسب یک نظریه، ماده ۵۵۷ ناظر به کلیه معاملاتی است که تاجر بعد از تاریخ توقف خود منعقد نموده است. بر حسب نظریه دوم، ماده مزبور راجع به معاملاتی است که تاجر ورشکسته به تقصیر یا تقلب بعد از تاریخ توقف منعقد نموده است. بر حسب نظریه سوم، این ماده تنها ناظر به معاملاتی است که مدیر تصفیه به نفع خود و به ضرر طلبکاران با اموال ورشکسته منعقد کرده است (معاملات موضوع ماده ۵۵۶ قانون تجارت). و بر وفق نظریه چهارم، این ماده ناظر به کلیه معاملاتی است که اشخاصی از طریق نامشروع و با مداخلات مجرمانه (موضوع مواد ۵۵۱-۵۵۷ قانون تجارت) با اموال تاجر ورشکسته منعقد نموده‌اند. اکنون هر چهار نظریه شرح و تبیین می‌گردد.

۱-۳. بطلان کلیه قراردادها

برحسب این رویکرد کلیه قراردادهای تاجر ورشکسته بعد از تاریخ توقف باطل است. این رویکرد در میان حقوقدانان در اقلیت است.^۱ اندک نویسندگانی هم که از آن طرفداری کرده‌اند، استدلالی برای دفاع و حمایت از آن اقامه نکرده‌اند. چه بسا ظاهر ماده ۵۵۷ قانون تجارت که دال بر عموم و کلیت است؛ آنها را به این نظر سوق داده است. اما رویکرد بالا با این چالش مهم روبه‌روست در صورتی که همه قراردادهای بعد از توقف باطل تلقی شوند؛ با ماده ۴۲۳ قانون تجارت تعارض پیدا خواهد شد. چون به موجب ماده ۴۲۳ قانون تجارت سه دسته از معاملات تاجر بعد از توقف باطل است. مفهوم مخالف ماده این است که سایر معاملات صحیح‌اند. زیرا گرچه «عدد» به‌زعم مشهور اصولیان فاقد مفهوم است، لیکن ذکر عدد در متن قانون — جز در صورتی که قرینه برخلاف آن باشد — دارای مفهوم است. چراکه قانونگذار اصولاً در مقام تحدید است. به این ترتیب گرچه منطوق ماده ۴۲۳ قانون تجارت دلالت بر بطلان سه نوع معامله دارد و از این حیث با منطوق ماده ۵۵۷ که همه معاملات را باطل قلمداد می‌کند؛ منافاتی ندارد^۲ و لیکن مفهوم ماده ۴۲۳ قانون تجارت دلالت بر صحت سایر معاملات داشته و بر این اساس فقط معاملات مذکور در متن ماده ۴۲۳ قانون تجارت باطل بوده و سایر معاملات تاجر ورشکسته بعد از توقف صحیح خواهد بود. در نتیجه میان مفهوم ماده ۴۲۳ قانون تجارت و منطوق ماده ۵۵۷ قانون تجارت تعارض وجود دارد. مسلماً طرفداران این رویکرد نمی‌توانند مدعی نسخ ماده ۴۲۳ قانون

۱. نک: منصور راستین، حقوق بازرگانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱)، ۴۳۸ و ۴۹۲ و نیز: ارسلان خلعتبری، حقوق تجارت (تهران: مطبعه اطلاعات، ۱۳۱۲)، ۳۹۷.

۲. و به اصطلاح اثبات شیء نفی معاد نمی‌کند.

تجارت شوند. چون نسخ یک ماده قانونی با ماده دیگری از همان قانون معقول و موجه نیست. چنان که مدعی تکمیل ماده ۴۲۳ با ماده ۵۵۷ نیز نمی‌تواند باشند؛^۱ زیرا احصاء موارد بطلان در یک ماده و سپس حکم به بطلان همه موارد در همان قانون و فقط در چند ماده بعد، از حکمت قانون‌نویسی به دور است.

۲-۳. بطلان معاملات ورشکسته به تقصیر یا تقلب

برحسب رویکرد دوم، «ورشکستگی از موارد حجر عام بدهکار نیست و تنها در کارهایی ایجاد ممنوعیت می‌کند که مؤثر در تأدیة دیون بدهکار باشد و به وثیقه آنان صدمه بزند. پس در رفع این تعارض (تعارض ماده ۴۲۳ و ماده ۵۵۷)، ناچار باید ماده ۵۵۷ را ناظر به معاملات ورشکسته به تقصیر و تقلب کرد که در همه آنان فرض تقلب و اضرار به طلبکاران وجود دارد. عنوان ماده ۵۵۷ نیز (باب دوازدهم، ورشکستگی به تقصیر و ورشکستگی به تقلب) این تعبیر را تأیید می‌کند.»^۲

اما این استاد برجسته در جایی دیگر ضمن انتقاد از عمومیت ماده ۵۵۷ قانون تجارت آن را با اصول و مبانی ورشکستگی مغایر دانسته و بر آن شده‌اند که باید قلمرو ماده مزبور را به موارد مذکور در ماده ۴۲۳ قانون تجارت محدود نمود. به گفته وی حکم عام مذکور در ماده ۵۵۷ «ورشکسته را دچار مرگ مدنی می‌کند، مانع از انعقاد قراردادهای مفید به حال طلبکاران، مانند قبول هبه و صلح بدون عوض، می‌شود و حجر کامل را بر او تحمیل می‌کند. بنابراین رویه قضایی باید مفاد آن را ناظر به معاملات مقرر در ماده ۴۲۳ بداند و ویژه قراردادهایی سازد که به موجب آن اموال ورشکسته در اختیار دیگران قرار می‌گیرد؛ چنان که بخش اخیر ماده ۵۵۷ نیز قرینه بر وجود همین معناست و لحن ماده تفسیر محدودی را که پیشنهاد شد توجیه می‌کند.»^۳ وی در جای دیگر ممنوعیت مداخله تاجر در اموال خود (برای اجاره دادن یا اجاره گرفتن) پس از صدور حکم ورشکستگی را علاوه بر اینکه به ماده ۴۱۸ مستند کرده‌اند، به ماده ۵۵۷ نیز مستند ساخته‌اند.^۴

در نقد و بررسی این رویکرد می‌توان گفت: برای جمع میان ۴۲۳ و ۵۵۷ وجوه مختلفی در آرای این استاد برجسته ذکر شده است که ظاهراً فاقد انسجام و هماهنگی است؛ زیرا از یک طرف ماده ۵۵۷ را ناظر به معاملات تاجر ورشکسته به تقصیر و تقلب می‌دانند. از طرف

۱. گرچه به اصطلاح اصولیان مثبتین (دو قانون عام و خاص که هر دو موجه باشند) با هم قابل جمع‌اند.

۲. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین، ج ۳ (عقود ادنی)، (تهران: بهنشر، ۱۳۶۴)، ۲۶۱.

۳. همان، ۱۴۹.

۴. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، عقود معین، ج اول (معاملات معوض)، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳)، ۳۶۹.

دیگر آن را به هر نوع معامله‌ای که موجب در اختیار قرار گرفتن مالی از اموال تاجر ورشکسته شود، ولو این معامله در زمان ورشکستگی عادی منعقد شده باشد تخصیص می‌دهند و از دیگر سو با استناد بطلان اجاره بعد از توقف به مفاد ماده ۵۵۷ گویا عمومیت ماده ۵۵۷ مبنی بر بطلان همه معاملات را می‌پذیرند و حال آنکه چنان که در رویکرد چهارم به اثبات خواهد رسید، اساساً ماده ۵۵۷ ناظر به معاملاتی است که اشخاصی غیر از تاجر ورشکسته، با اموال تاجر منعقد کرده‌اند.

۳-۳. بطلان معاملات ضرری مدیر تصفیه

برحسب این رویکرد، ماده ۵۵۷ قانون تجارت ناظر به قراردادهای مندرج در ماده ۵۵۶ یعنی قراردادهایی است که مدیر تصفیه با شخص ورشکسته یا با دیگری منعقد سازد که به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها و به نفع خود وی باشد. دلیل استنباط مزبور این است: اولاً - مقنن با وضع ماده ۴۲۳ راجع به معاملات بعد از توقف فراغت حاصل کرده؛ ثانیاً - وضع دو ماده خاص و عام متناقض برخلاف اصول و شأن قانونگذاری است؛ ثالثاً - قید کلمه «قرارداد» که همان اصطلاح مندرج در ماده ۱۰ قانون مدنی است نشان می‌دهد که نظر مقنن بر «عقود و معاملات» نبوده است؛ رابعاً - ماده ۵۵۷ در فصل مخصوص «جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند» ذکر گردیده و منصرف به قراردادهای مربوط به این امر است و الا در ضمن مواد مربوط به «بطلان معاملات» ذکر می‌شد.^۱ صرفنظر از انتقادی که به استدلال سوم این نویسنده وارد است.^۲ از مجموع استدلال‌های استوار وی به‌ویژه از استدلال چهارم انتظار می‌رود که مفاد ماده ۵۵۷ قانون تجارت را به همه مواد این فصل تعمیم داده، کلیه قراردادهایی را که از طریق یکی از اعمال مجرمانه مذکور در فصل مزبور خواه توسط مدیر تصفیه منعقد شوند یا توسط خویشان تاجر و یا سایرین منعقد گردد باطل قلمداد کنند. منحصر کردن ماده ۵۵۷ قانون تجارت به مفاد ۵۵۶ قانون تجارت هیچ توجیهی جز همجواری این دو ماده با یکدیگر ندارد. در حالی که نویسنده از همجواری به‌عنوان قرینه تفسیری استفاده نکرده‌اند. بنابراین با توجه به اعم بودن دلیل از مدعا باید سایر معاملات مذکور در این فصل نیز باطل قلمداد شوند.

۱. حسینقلی کاتبی، حقوق تجارت (تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲)، ۳۰۸.

۲. چون قرارداد مترادف با عقد است، گرچه عقد بیشتر در مورد عقود معین استعمال می‌شود. نک: سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج اول (تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۷)، ۱۵۹.

۴-۳. بطلان حقوقی کلیه مداخلات اشخاص ثالث

بر حسب رویکرد اخیر کلیه قراردادهایی که از طرق مجرمانه (مذکور در فصل سوم از باب دوازدهم) و توسط اشخاص مذکور در همان فصل منعقد شوند، باطل است. بنابر این کلیه قراردادهایی که شخص تاجر پس از تاریخ توقف منعقد کرده است؛ جز موارد سه‌گانه مذکور در ماده ۴۲۳ قانون تجارت صحیح و معتبرند.

این نظر که از شهرت بیشتری در میان حقوقدانان برخوردار است با دلایل زیر قابل تأیید است:^۱ اولاً - فرض تعارض ماده ۴۲۳ با ماده ۵۵۷ یا تکمیل آن به وسیله ماده اخیر با اصول قانون نویسی - چنان که گفته شد - سازگار نیست؛

ثانیاً - موقعیت مکانی ماده ۵۵۷ که در فصل مربوط به جرایم دخالت اشخاص ثالث در اموال ورشکسته و پس از بیان مسؤلیت کیفری آنان قرار گرفته است، قرینه تفسیری محکمی برای حمل این ماده بر بیان آثار حقوقی دخالت آنان (در خصوص انعقاد قرار داد) می‌باشد.^۲ چنان که موقعیت مکانی ماده ۴۲۳ که در فصل مربوط به اثرات حکم ورشکستگی و در کنار سایر موارد راجع به احکام معاملات تاجر ورشکسته قرار گرفته است؛ قرینه دیگری بر عدم ارتباط ماده ۵۵۷ با ماده ۴۲۳ و مغایرت موضوع دو ماده با هم می‌باشد؛

ثالثاً - حذف فاعل قرارداد و به کارگیری فعل مجهول در ماده ۵۵۷ برخلاف ماده ۴۲۳ می‌تواند تأیید دیگری بر این عقیده باشد که تاجر شخصاً طرف قراردادهای موضوع ماده ۵۵۷ نبوده و اقوام، مدیر تصفیه یا سایر اشخاص ثالث طرف قرارداد می‌باشند؛ ولی چون یک بار از همه آنها (در مواد ۵۵۱ تا ۵۵۷) ذکر شده است و نام بردن مجدد از آنان آن هم در یک ماده موجب اطناب و احتمالاً خلاف فصاحت است از تکرار آن پرهیز کرده است؛ رابعاً - استناد بطلان قرارداد به تاجر با استفاده از کلمه «حتی» و نیز قید «هرکس» تأیید دیگری بر این احتمال است که تاجر طرف معامله نبوده و اشخاصی به جز تاجر قراردادهای موضوع ماده ۵۵۷ را منعقد کرده‌اند؛

خامساً - ماده ۵۵۷ قانون تجارت ایران از ماده ۵۹۸ قانون تجارت فرانسه اقتباس شده و متن ماده اخیر چنین است: «به علاوه، کلیه قراردادها نسبت به هر کس، حتی نسبت به تاجر ورشکسته باطل خواهد بود...»^۳ قید کلمه «به علاوه» در این ماده هر گونه ابهام در خصوص ارتباط ماده مزبور با معاملات تاجر ورشکسته را می‌زداید. زیرا این ماده در پایان موادی قرار گرفته است که احکام کیفری دخالت اشخاص ثالث در اموال ورشکسته را بیان می‌کنند.

۱. برای موافقان با این نظر نک: حسن ستوده تهرانی، حقوق تجارت (تهران، نشر دادگستر، چاپ ۲۱، ۱۳۹۱).

۲. ارتباط مکانی فصل سوم با عنوان کلی باب دوازدهم نیز که راجع به جرایم شخص ورشکسته است، قابل تأمل است.

۳. در قانون تجارت فرانسه مواد ۵۹۳ لغایت ۶۰۱ جنحه و جنایاتی که اشخاص غیر از تاجر ورشکسته در امر ورشکستگی مرتکب می‌شوند؛ اختصاص یافته است. به نقل از محمد حسین قائم مقام فراهانی، ورشکستگی و تصفیه (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰)، ۶۹.

نتیجه‌گیری

مباحث مطروحه در قسمت آثار کیفری مداخله در دارایی تاجر ورشکسته نشان داد که مداخله‌های مجرمانه در دارایی تاجر ورشکسته از دو حالت خارج نیست. حالت نخست مداخله قبل از اعلان ورشکستگی و حالت دوم مداخله پس از اعلان ورشکستگی است. فصل سوم از باب یازدهم قانون تجارت مداخله پس از اعلان ورشکستگی را جرم‌انگاری کرده است. مداخله‌های قبل از اعلان ورشکستگی نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند دسته نخست مداخله‌هایی است که همکاری و همدستی اقدامات منجر به ورشکستگی به تقلب را شکل می‌دهد و دسته دوم مداخله‌های مستقل از اعمال موضوع ماده ۵۴۹ است. دسته نخست نوعی معاونت در ورشکستگی به تقلب و دسته دوم می‌تواند مصداق جرم پولشویی قرار گیرد. مداخله‌های پس از اعلان ورشکستگی ممکن است همزمان مصداق دو جرم مداخله و پولشویی باشد.

قانون تجارت تلاش کرده است هرگونه مداخله عمدی اشخاص ثالث در دارایی تاجر ورشکسته را جرم‌انگاری نماید. با این حال برخی مداخله‌ها را که شایع بوده و در عین حال آشکارا باعث ورود خسارت به غرما می‌شود؛ از نظر دور داشته است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. عدم ذکر برخی صور مداخله؛ قانون تجارت غالب مداخله‌هایی را که موجب خسارت به غرما می‌شود؛ پیش‌بینی کرده است. با این حال مداخله از طریق تحصیل، خرید و قبول دارایی تاجر ورشکسته را در نظر نگرفته است. هر چند در صورتی که مداخله‌های مذکور منجر به نگهداری یا مخفی کردن دارایی تاجر گردد، می‌توان با این دو عنوان مجازات کرد؛ اما در برخی موارد ممکن است مداخله‌های مذکور به نگهداری یا مخفی کردن ختم نشود. شعبه دوم دیوان نیز از سر ناچاری خرید از تاجر ورشکسته را در حکم مخفی کردن قرار داده است؛ زیرا در واقع امر خرید فاقد وصف اختفاست. در مقام اصلاح قانون استفاده از شیوه جرم‌انگاری پولشویی می‌تواند تمامی صور محتمل مداخله را پوشش دهد.

۲. اختصاص جرم حیف و میل و تبانی به مدیر تصفیه؛ قانون تجارت ارتکاب جرم حیف و میل در دارایی تاجر و نیز تبانی برای خارج کردن دارایی تاجر از دسترس غرما را به مدیر تصفیه محدود کرده است. در حالی که در آن دسته از حوزه‌های قضایی که امر تصفیه به عهده اداره تصفیه امور ورشکستگی است، حیف و میل اموال تاجر ورشکسته و تبانی می‌تواند توسط کارکنانی که امر تصفیه را انجام می‌دهند؛ ارتکاب یابد.

۳. تعیین محدودیت زمانی برای مداخله؛ قانون تجارت مداخله را ناظر به دارایی تاجر ورشکسته نموده است. این محدودیت زمانی، سبب می‌شود امکان از میان بردن دارایی تاجر قبل از

ورشکستگی رواج پیدا کند؛ زیرا تاجر در جریان رسیدگی دادگاه به امر ورشکستگی این احتمال را در نظر می‌گیرد که ممکن است دادگاه او را ورشکسته اعلان کند و لذا به‌طور طبیعی قبل از واقعه به فکر افتاده و از طریق دیگران تلاش می‌کند اموال خود را از دسترس غرما خارج کند.

۴. ابهام نص ماده ۵۵۷ قانون تجارت همچنین از نقد و بررسی آثار حقوقی مداخله‌های کیفری در دارایی ورشکسته این نتیجه مهم به دست آمد که ماده ۵۵۷ قانون تجارت به درستی انشا نگردیده است و به همین دلیل موجب بروز اختلاف شدید در گستره این ماده و رابطه آن با ماده ۴۲۳ گردیده است. با این حال بهترین تفسیر از ماده ۵۵۷ قانون تجارت این است که این ماده به بطلان مداخله‌های کیفری در دارایی تاجر ورشکسته محدود شود تا هم از تعارض بین این ماده با ماده ۴۲۳ جلوگیری به عمل آید و هم از حقوق معامله‌کنندگان با حسن نیت با تاجر در دوره توقف حمایت به عمل آید.

منابع

۱. آشوری، محمد. آیین دادرسی کیفری. تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۲. اردبیلی، محمدعلی. حقوق جزای عمومی. تهران: نشر میزان، ۱۳۷۹.
۳. استفانی، گاستون و همکاران، حقوق جزای عمومی، ترجمه حسن دادبان. تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷.
۴. امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۷.
۵. خلعتبری، ارسلان. حقوق تجارت. تهران: مطبعه اطلاعات، ۱۳۱۲.
۶. راستین، منصور. حقوق بازرگانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.
۷. ستوده، حسن. حقوق تجارت. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۹۱.
۸. صالحی، محمدخلیل. «عنصر مادی جرم». رساله دکترای، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.
۹. قائم مقام فراهانی، محمدحسین. ورشکستگی و تصفیه. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۰.
۱۰. کاتبی، حسینقلی. حقوق تجارت. تهران: گنج دانش، ۱۳۷۲.
۱۱. کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی: عقود معین. ج ۳، تهران: بهنشر، ۱۳۶۴.
۱۲. کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی: عقود معین. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۳.
۱۳. محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی: پدیده جنایی. تهران: گنج دانش، ۱۳۷۵.
۱۴. معین، محمد. فرهنگ فارسی تک جلدی. تهران: نشر سرایش، ۱۳۸۰.
۱۵. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ ق.

Penal and civil effects of intervention in bankrupt trader assets

Dr. Hossein Simaei Sarraf

(Associate professor of Beheshti University)

Dr. Mohammad khalil Salehi

(Associate professor of Qom University)

Abstract

Iranian legislator to avoid deliberated damages to bankrupt creditors have forbidden bankrupt trader to make out his assets of reach of creditors. In otherwise, he is considered as fraudulent bankrupt. In addition, intervention of third party or administrator (of assets) in bankrupt assets has been considered as an offense. The civil effects of these criminal intervention, is to restitution of property and compensate a loss and finally annulations of a bargain. The Author's efforts in this article is the legal analysis of effects of third party and administration intervention in bankrupt assets in according to third season of twelfth chapter of Iranian trade law

Keywords:

intervention, bankrupt trader assets, criminal liability, legal liability

Journal of CRIMINAL LAW AND CRIMINOLOGY

VOL. I, No. 2

2013-2

- **The contexts of penal instrumentalism**

Mohammad jafar Habibzadeh - Hamed Rahmanian

- **Execution and recognition of foreign criminal judgments in Iran**

Ali Khaleghi - Maedeh Mir Shams Shahshahani

- **Threat to non-cooperation with the ICC and Vague Future of Criminal Justice in the Africa**

S. Ghassem Zamani

- **Criminal Liability of Governmental Legal Persons in Iran Legal system**

Ghassem Mohammadi - Alireza Khanizadeh

- **Penal and civil effects of intervention in bankrupt trader assets**

Hossein Simaei Sarraf - Mohammad khalil Salehi.

- **The effect of custom on mental element of crime and factors of criminal responsibility deterioration**

Mohsen Borhani - Atieh Parsaeian



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study